

نقد سبک شناسانه‌ی دو رساله‌ی عرفانی فتوتیه و مرآت التائبین

کبری بیات^۱
فاطمه حیدری^۲

چکیده

میرسیدعلی همدانی یکی از عرفای قرن هشتم هجری است که چندین رساله‌ی عرفانی از او به جا مانده است، از جمله دو رساله‌ی «مرآت التائبین و رساله‌ی فتوتیه». نثر این دو رساله صوفیانه و تعلیمی است. نویسنده در به کار بردن صنایع لفظی و معنوی، خود را دچار تکلف، و معنا را فدای لفظ نکرده و همین امر موجب می‌شود که نثر این دو رساله از سبک نثرهای فنی متمایز شود. نویسنده معمولاً با استفاده از یک تشبیه و ایجاد زنجیره‌ای از اضافه‌های تشبیهی و استعاره‌ی و آرایه‌هایی مانند مراعات نظیر و جناس و سجع، مقصود خود را بیان کرده است؛ البته در این فرآیند گرفتار افراط نشده و بیشتر به معنای متن توجه داشته است، نه زیبایی و آرایش کلام؛ از این رو نثر این دو رساله به سبک بینابین، یعنی اسلوبی بین مرسل و فنی، نزدیک است. دو مقوله‌ی بیانی تشبیه و تمثیل از مقولات پرکاربرد در این نوع نثر است.

کلید واژه‌ها: میرسیدعلی همدانی، رساله‌ی فتوتیه، مرآت التائبین، سبک، نثر صوفیانه

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. bayatko76@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ایران. (نویسنده مسئول).
fateme_heydari10@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۱

۱- مقدمه

سبک‌شناسی هر متن شیوه‌ی خاص‌گوينده‌ی متن را نشان می‌دهد، نثرهای عرفانی به طور عموم دارای سبک ساده و مرسلند، در این مقاله به بررسی دو اثر صوفیانه و عارفانه از میر سید علی همدانی، نویسنده‌ی قرن هشتم هجری پرداخته می‌شود تا ویژگی‌های منحصر به فرد فکری و نوشتاری او نشان داده شود، معروف‌ترین آثار میر سید علی عبارتند از: ذخیره الملوک، مشارب الاذواق، آداب الطالبین، عقيله، فتوتیه و مرآت التائبین؛ هستند. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی مختصات سبکی فتوتیه و مرآت التائبین پرداخته تا به این سوال پاسخ دهد ویژگی‌های زبانی این دو رساله کدامند؟ و نتایج حاصل شده از این تحقیق نشان می‌دهند که آیات و احادیث و عبارات عربی در نثر این دو کتاب به دو شیوه‌ی معمول: ۱- مضاف الیه جملات قبل و ۲- در ادامه‌ی معنای جملات قبل و برای تأکید ذکر شده که هیچ کدام از آن‌ها قابل حذف نیست. به علاوه بسیاری از آرایه‌های ادبی و بلاغی چون مراعات نظیر، ایهام تناسب، تشبیه، سجع و موازنه، جناس و تمثیل در هر دو متن به کار رفته‌اند که بدان سبب نثر دو کتاب تا حدی دچار اطناب و دشواری شده است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

رساله‌ی «فتوتیه» در پاکستان تصحیح و چاپ شده است و هم‌چنین رساله‌ی «مرآت التائبین» توسط آذر اکبرزاده‌ی ابراهیمی و زهرا اختیاری به چاپ رسیده است. اما در مورد هیچ یک از آثار او تاکنون رساله یا مقاله‌ای دیده نشده است.

۳- بیان مسأله

سبک عبارت است از شیوه‌ی خاص در نزد هر گوینده؛ تعبیر صادقانه‌ای است از طرز فکر، مزاج و طبع او (زرین کوب، ۱۳۷۱، ۱۱)

در واقع سبک عبارت است از شیوه‌ی خاص هر نویسنده در انتخاب واژگان، صنایع لفظی و معنوی و اغراض مستتر در هر نوشته؛ که آن را از امثال خود متمایز می‌کند. نثر فارسی به مثابه پدیده‌ای ادبی، دارای سبک‌ها و اسلوب‌های متنوع و خاص خود است؛ مثلاً نثر کتب عرفانی تا قرن‌های پنجم و ششم، مرسل و ساده بوده است، اما «اولین نثر عرفانی که تا حدی مصنوع است فنی و موزون مرصاد العباد است» (شمیسا، ۱۳۷۰، ۱۸۹)

تذکره سبک‌شناسی دو رساله عرفانی فتویّه و مرآت‌التائین ۱۱۵۰/۲۰۵

میرسید علی همدانی از جمله بزرگان عرفای قرن هشتم هجری در شبه قاره ی هند بوده است که به ترویج دین اسلام می‌پرداخت و به دلیل علاقه ی بسیاری که به این امر داشت، به «علی ثانی» معروف شد. نوشته‌های او سرشار از آموزه‌های اسلامی با استناد به آیات و احادیث و سخنان بزرگان تصوف است. نزدیک کردن تصوف و تشیع در قرن هشتم جریانی روبه‌رشد بود که میرسید سهمی مهم در آن داشته است. او فتوت را که تصوف عامیانه است، تقویت و ترویج کرده است. (اسفندیار، ۱۳۸۴، ۴۲۷)

میرسید را از افراد برگزیده خاندان علوی برمی‌شمارند و معتقدند نسبت او از سوی پدر با شانزده فاصله به امام زین العابدین (ع) و از سوی مادر با هفده واسطه به پیامبر (ص) می‌رسد. خانواده ی سید علی طی‌ها در همدان محترم و صاحب نفوذ بوده اند و حکومت همدان را بیشتر همین خاندان در دست داشته اند.

همدانی تا سن دوازده سالگی تحت تعلیم دایی خود علاء‌الدین قرار داشت و در این مدت علوم اسلامی را به طور کامل آموخت؛ سپس علاء‌الدین او را برای سلوک باطنی نزد ابوالبرکات تقی‌الدین اخی‌علی دوستی فرستاد و او در نزد وی تا حد کمال رشد یافت.

میرسید علی در علوم و فنون گوناگون تبحر داشت و از همه ی معاصران خود ممتاز بود. او در تصوف صاحب مقام معنوی بلندی بود و به نهایت مدارج معرفت و حقیقت‌نایل آمد و به ریاست تامه و قطبیت سلسله ی ذهبیه رسید؛ به گونه ای که این سلسله بعد از او به «همدانیه» مشهور شد.

همدانی یکی از بزرگان فتویّه شمرده می‌شد. معلم او در فتوت شیخ ابوالمیامن نجم -الدین محمود بن محمد یا احمد اذکایی بوده که خود از مریدان علاء‌الدوله سمنانی به حساب می‌آمده است. (اذکایی، ۱۳۹۴، ۴۴)

البته می‌گویند به دیدار کسانی چون شیخ علاء‌الدوله سمنانی و قطب‌الدین یحیی نیشابوری هم نایل شده است؛ همچنین از تربیت «اخی‌علی دوستی» نیز برخوردار بوده و جز آن، در طی سفرهایش با شیوخ و عرفای دیگر هم دیدار داشته است.

وی از دوران کودکی تا جوانی همراه پدر و مادرش به برخی از شهرهای عراق عجم سفر کرده و جهانگردی او از دیرباز آوازه داشته است. آغاز این سیر و سفرها به دستور شیخ علی مزدقانی بوده است. البته خط سیر مسافرت‌ها و تاریخ آن‌ها و نام بسیاری از شهرها و جای‌ها که وی دیده و از آن‌ها گذشته دانسته نیست.

نکته‌ی جالب این که چون راه عراق از یزد معمولاً از شیراز می‌گذشته، بر حسب گزارش یکی از همسفرانش به نام سید محمد اشرف جهانگرد (جهانگرد ابن سید محمد ابراهیم سمنانی) در دفتر لطایف اشرفی، میرسید و خود او در شیراز به دیدار خواجه حافظ رفته‌اند و بسا که میرسید رساله‌ی مرادات حافظ در شرح مطلع «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود/ وین بحث با ثلاثه‌ی غساله می‌رود» را پس از دیدار با خواجه نوشته است.

می‌توان گفت سید همدانی اوقات عمر شریف را در ریاضت و مجاهدت و سیر و سفر و قطع منازل به سر برده است. (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹، ۲۷۱)

دکتر محمد ریاض پاکستانی بر این باور است که سلطان شهاب الدین کشمیری (۷۷۵-۷۵۵) پادشاه عادل و معارف پرور علاقه داشت که سید علی همراه سادات دیگر به وادی کشمیر در آیند. او به همراه صدها تن از یارانش و نیز ایرانیان دیگر موجب گسترش هنرهای ایرانی همچون شال بافی، بافندگی، سفال‌گری و خوش‌نویسی در آن خطه شد. به هر حال نکته‌ی مهم در زندگی او این است که در نواحی مشرق و شبه‌قاره، شهرت بسیاری دارد؛ زیرا وی را مروج اسلام در شبه‌قاره‌ی هند بر شمرده‌اند. مردم پاکستان با لقب «شاه همدان» همواره از او ستایش بسیار کرده‌اند و هنوز هم مردم کشمیر با عظمت و تجلیل از او یاد می‌کنند. (استخری، ۱۳۸۰، ۲۹۲)

همدانی طی سفرهای خود توانست به محضر ۱۴۰۰ تن از اولیاء الله برسد و با ۴۰۰ تن از آنان در یک مجلس دیدار کند. سرانجام او که به قصد حج از کشمیر خارج شده بود، به دعوت حاکم یاخلی (یاکلی) چند روزی آنجا اقامت گزید، اما به دلیل بیماری همان جا (سال ۷۸۶) درگذشت. پیکرش را به ختلان یا کولاب امروزی، همان جایی که مسجد و مدرسه‌ای احداث کرده بود منتقل کردند و به خاک سپردند.

آثار و رساله‌های بسیاری را به او نسبت می‌دهند (بیش از ۱۱۰ اثر به او منسوب است). هانری کربن معتقد است همدانی آغازگر راه نوینی است و یک فیلسوف می‌تواند چشمداشت بسیاری به آثار او داشته باشد، اگر نوشته‌های او به چاپ سپرده شوند. (کربن، ۱۳۷۳، ۴۲۷)

سبک رسالات او صوفیانه است و نثری بینابین دارد، یعنی نه می‌توان آن را نثری مرسل دانست و نه فنی، بلکه ویژگی‌های هر دو نثر به دلیل ساختار جملات کوتاه و آسان‌یاب و کاربرد صنایع لفظی و معنوی معمول در نثر فنی و بسامد بالای لغات عربی در این رسالات مشهود است؛ علاوه بر این،

تفاسک شناسازی دو رساله‌ی عرفانی فتوتیه و مرآت‌التائین ۱۳۸۰/۲۰۷

رسالات همدانی، به دلیل تأثیرپذیری از نثر صوفیانه‌ی قرن هشتم هجری، استفاده از مضامین تصوف و عرفان، کاربرد اصطلاحات خاص آنها و استشهاد به آیات و احادیث و عبارات عربی، ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد.

در آثار عرفانی، مختصات لفظی و صنعتی نثر عربی همراه با معانی و مضامین شعری فارسی استعمال می‌شود و پیروی از اطناب و ترک شیوه‌ی ارسال، مجال هرگونه تکلف لفظی را در آن فراهم می‌سازد. معمولاً در آخر هر قرینه و گاه چند قرینه‌ی متوالی، سجعی واحد به کار می‌رود. قرائن نثری اگر همه مسجع هم نباشد از نوعی توازن و ازدواج خالی نیست. شعر به صورت درج و تضمین یا اقتباس مضامین و الفاظ به صورت حلّ در نثر به کار می‌رود. آیات و احادیث و امثال و حکم به شیوه‌های مختلف در آن به کار می‌رود. (خطیبی، ۱۳۸۰، ۱۴۲)

یکی از صنایع مهمی که در متون صوفیانه به کار می‌رود، تشبیه است. از نظر ساختار صوری چند نکته در تشبیهات متون صوفیه قابل ذکر است ۱- پاره‌ای از مشبه به‌ها با مضاف‌الیه یا صفت مقید شده تا مشبه به، بیشتر توضیح داده شود؛ ۲- ممکن است بعضی از مشبه به‌ها معطوفی داشته باشد؛ ۳- مضاف‌الیه در بسیاری از این ترکیبات پاره‌ای از حدیث یا آیه‌ی قرآن است. (غلامرضایی، ۱۳۸۸، ۴۲۰)

در این مقاله به بررسی ویژگی‌های سبکی دو رساله‌ی فتوتیه و مرآت‌التائین از منظر بلاغی و زبانی می‌پردازیم.

۴- طرح

رساله‌ی فتوتیه به بحث پیرامون شرایط فتوت و آداب آن می‌پردازد و «مرآت‌التائین» در مورد توبه و شرایط و انگیزه‌های آن است. هر دو رساله با یک دیباچه آغاز شده که مانند همه دیباچه‌ها شامل حمد و ثنای خداوند و درود و سلام بر رسولش، محمد مصطفی (ص) و مدح اوست برای مثال: رساله‌ی فتوتیه این گونه آغاز می‌شود: «شکر و سپاس صانع‌ی را که حدائق ریاض موجودات را از بیداء ظلمت آباد عدم به صحرای وجود آورد و تخم ارادت را در بوستان غیب تربیت فرمود ... لطایف ثمره آن شکوفه را در حدیقه‌ی سید انبیا به کمال رسانید و حقایق شراب طهور آن ثمره را در داروخانه‌ی صدر خاتم رسل به آتش اسرار فأوحی الی عبده ما اوحی تصفیه داد.» (فتوتیه، ۲۵)

همچنین در آغاز رساله‌ی مرآت‌التائین چنین آمده است که: «حمد و ثنای نامتناهی حضرت حکیمی را که حقایق آثار تریاق توبه را سبب شفای بیماران سموم معاصی گردانید... و صلوات بی حد و درود بی عد بر سلطان بارگاه نبوت و خورشید فلک رسالت سید انبیا و مفخر اصفیا محمد مصطفی و بر اهل بیت او که سروران صفوف ولایتند و صحابه‌ی کرام او که نجوم طریق هدایتند. (مرآت‌التائین، ۵۶) نثر این دیباچه‌ها به نثر فنی و مصنوع نزدیک‌تر است و مشخص است که نویسنده به آرایش کلام توجه داشته است. توصیفات آغازین هر دیباچه مناسب با محتوا و اهداف هر رساله است و حکم براعت استهلال را دارد، بدین جهت در آنها با کثرت صناعات ادبی و اصطلاحات خاص و آرایه‌های سجع و موازنه روبه‌رو هستیم.

در ابتدای رساله‌ی «مرآت‌التائین» که مضمون اصلی آن در مورد «توبه و آداب و احوال و شرایط و انگیزه‌های توبه» است، علاوه بر توصیفات و تشبیهات «توبه»: «توبه تریاقی است برای شفای بیماران سموم معاصی است.» (مرآت، ۵۶) صفاتی را هماهنگ با موضوع توبه برای خداوند ذکر کرده است برای نمونه: «حکیم و کریم و رحیم و حلیم» که همه‌ی آنها با پذیرش توبه تناسب دارند؛ در حالی که در رساله‌ی فتوتیه که با آموزش اصل فتوت سرو کار دارد و مرید در برابر مراد و آموزنده در برابر آموزگار قرار می‌گیرد، مباحث از لونی دیگر است: «خداوند «صانعی» است که «تخم ارادت» را در «حدائق ریاض موجودات» از «بیداء ظلمت آباد عدم» به وجود می‌آورد.» (فتوتیه، ۲۵) از اولین جملات این مناجات مشخص است که مباحث آموزشی و درسی و ارادت مرید به مراد مورد بحث است.

نویسنده برای اتصال مقدمه به متن اصلی به ذکر آیه‌ای از قرآن کریم به فراخور موضوع متوسل شده، برای مثال در رساله‌ی مرآت‌التائین که موضوع آن توبه است به تناسب آن آیه «انهم اتَّخَذُوا الشَّيْءَ طِينًا أُولِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (اعراف، ۳۰) را ذکر می‌کند که در مورد گمراهانی است که راه هدایت را رها کردند و طریق ضلالت را برگزیدند. در رساله‌ی فتوتیه به دلیل این که بحث در آفرینش و پرورش و تکمیل انسان توسط خداوند است، آیه‌ی «و نفخت فيه من روحي» (حجر، ۲۹) ذکر می‌شود (همان، ۲۵)، تا سیر تکامل و ادامه‌ی پرورش انسان به دست کاملان و اولیای الهی نهاده شود.

نویسنده برای تأکید بر مطالب و ایجاد تنوع، اشعاری را در میان نثر درج کرده که در بیشتر موارد صرفاً به دلیل داشتن وزن و قافیه، می‌توان آن‌ها را نظم از نوع ضعیف شمرد؛ برای مثال یک غزل در

مُدَبِّك شِنْدَازِي دُو رَسَالَةِ عِرْفَانِي قَوْتِيَه و مَرَاتِ التَّائِينِ ||| ۲۰۹

هشت بیت صفحه ی ۳۸ فتوتیه برای حفظ حرف روی «الف» در کلمات قافیه، ناگزیر از درج کلماتی شده است که علاوه بر داشتن عیب قافیه، تناسب معنایی و زیبایی چندانی نیز ندارند، مانند گنبد خضراء، عالم والا، نزد بالا، ید بیضاء، در ما، نور تجلاً، طره طوبا و دامن. در این نمونه، هفت کلمه از هشت کلمه به صورت ترکیب اضافی «در ما»، یعنی یک حرف اضافه و ضمیر است؛ به علاوه، کلمات «خضراء و بیضاء» که به همزه ختم می شوند با «تجلی و طوبی و لیلی» که به الف مقصوره خاتمه یافته اند، هم قافیه شده اند و «والا و بالا و ما» با یکدیگر تناسب یافته اند. (فتوتیه، ۳۸)

همه ی آیات و احادیث و جمله های عربی در دو رساله با سه الگو به کار رفته اند:
الف) به عنوان مضاف الیه، معمولاً هم در یک اضافه ی تشبیهی به کار رفته اند، چنان که حذف آنها از جمله ممکن نیست، مانند این نمونه ها:

به عنایت و نَفَحْتُ فیه مِن رُوحی (همو، ۲۵)

آتش اسرارِ فَاوَحی الی عِبْدِه ما اوَحی (همو)

...نقاشان تقدیر ازلی رقم حرمان وء اندرتهم ام کم تنذرهم لا يؤمنون (همو، ۳۶)

و دل های منکسر ایشان را به زنگارِ کَلَّا بَل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون (همان منبع)
از ورای حجب غیب و سرادقات ملکوت ندای و ما رمیت اذ رمیت لکن الله سماع کنند (مرآت، ۶۳)

و رقم شقاوتِ اِنَّا جَعَلْنَا فِی اَعْنَاقِهِمْ... (همو، ۶۷)

ب) در تأکید جملات قبل و به صورت تکرار معانی آنها ذکر شده اند که در این صورت حذف آنها امکان پذیر است، مانند این نمونه ها:

شکوفه آن را از غصن خلت خلیل «فَتی یذکرهم یقال له ابراهیم» بشکفانید (فتوتیه، ۲۵)

جمله درجات عالیه ثمره ی اشجار عبادات بنده است «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (همو، ۴۰، ۴۱)

اما وجوب توبه ظاهرست و ثابت به آیات و اخبار، قال الله تعالی «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً» (مرآت، ۶۰، ۵۹)

آدمی محل ظهور این حقایق است و علم و ارادت... همه مخلوقند «والله خلقکم و ما تعلمون» (همو، ۶۱)

۱۱۱۲۱۰ // دو ضمیمه مطالعات نقد ادبی اسال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

از حقیقت دل به ضروب مکر و حیل و تصاریف تحصیل لذات نفسانی مألوفات جسمانی خرسند گشته، « ذلک مُبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ » وَ كَوَّ عِلْمَ اللَّهِ فِيهِمْ خَيْرٌ إِلَّا سَمِعَهُمْ » (همو، ۷۲) ج) در ادامه ی مباحث قبلی و به عنوان تمام کننده ی معنا برای جمله به کار رفته اند که حذف آنها در معنای جمله خلل ایجاد می کند، مانند این نمونه ها:

خلیل را وحی آمد که وَ اسْتُرْ عورتِكَ مِنَ الارض (فتوتیه، ۲۸) چنان که کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که: اموات، غیر احياء (همو، ۳۶) وحی کردند با داود علیه السلام که یا داود قُلْ لِلْعاصين ان.. (همو، ۴۲) تا در مجلس دارالسلام از دوست ... و به حجب حرمان و عذاب خسران گرفتار نشوی که اوفوا بَعْدِي اوف بَعْدِكُمْ و اِيَّاي فَاَرْهَبُونَ (مرآت، ۷۹) ... نجات نزدیک است بلکه مفلح و مقبول که قَدْ اَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا و قَدْ خَابَ مَنْ دَسِيهَا (همو، ۸۰) اعمال نیک اگر از شائبه ریا خالی بود در قیامت از فایده خالی نباشد که مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (همو، ۸۱)

۱- ویژگی های زبانی

• کاربرد خاص حروف اضافه :

_ حرف اضافه ی «با» به جای «به»

سلسله نسبت فتوت و طریقت با حضرت رسالت درست کند. (فتوتیه، ۵۰) در این مثال «با» دقیقاً به معنای «به» است زیرا سلسله ی نسبت «به» واسطه ی رسیدن به حضرت رسالت کامل می شود. به کرامت خضوع و افتقار مسح سر کشند و باصفای کلام الهی مسح گوش کنند و به ملازمت اثبات اقدام ... (فتوتیه، ۴۳) که در این عبارت به قرینه ی دو حرف اضافه ی «به» که قبل از «کرامت و ملازمت» آمده باید قبل از «صفا» نیز «به» می آمد که به «با» تبدیل شده است.

_ حرف اضافه ی «به» به معنی موافق، مطابق

اخی باید که ... با پیران به حرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علما به توقیر و حشمت ... (همو، ۵۰)

_ حرف اضافه ی «از» به معنی درباره ی

پس هر اخی که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید (همو، ۳۱)

تقدیمک شناسازی دوسالاری عرفانی فتویہ و مرآت التائین ۲۱۱۱۱۱

و این معنی از کسانی درست آید که چون قصد عبادت کنند از جمیع مرادات و حظوظ خروج کنند (همو، ۴۲)

یعنی این حقیقت از کسی درست آید که جمیع مألوفات و محبوبات را واپس گذارد (مرآت، ۱۰۴)

که در هر سه مورد مورد «از کسی درست آمدن» به معنای «درباره ی کسی درست آمدن» است.

– جابه جایی «را» نشانه ی مفعول در کاربرد با «یکی»

مشایخ طریقت ... چون یکی را از اصحاب خود که استعداد ... (= یکی از اصحاب خود را) (فتوتیه، ۲۷)

چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب که متصف بود (= یکی از اصحاب را) (همو)

– کاربرد «را» فک اضافه

در علم ظاهر اگرچه شخصی را فطنت و استعداد به حدی رسد که (= فطنت و استعداد شخصی ... (فتوتیه، ۲۸)

این کتاب را مرآت التائین نام کرده شد (= نام این کتاب) (مرآت، ۵۸)

• کاربرد ماضی استمراری با «ی»

ابراهیم را - علیه السلام - دو سراویل بودی : چون یکی به شستن دادی دیگری پوشیدی (فتوتیه، ۲۸)

بودی، دادی، پوشیدی (می بود، می داد، می پوشید)

اگر بدین قول او را علم قطعی حاصل شدی که این زهر قاتل است هرگز تناول نکردی (مرآت، ۶۴)

حاصل شدی، تناول نکردی (حاصل می شد، تناول می کرد)

• تتابع اضافات

حصول جواهر واردات حقایق جبروتی (فتوتیه، ۳۶) که در این جمله چهار مضاف الیه پی درپی ذکر شده است.

اسرار جناب سرادقات کبریای لاهوتی (همو) در این بند نیز چهار مضاف الیه پشت هم ذکر شده است.

۲۱۲ // دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

دولت فیضان انوار مکاشفات ملکوتی (همو) در این عبارت نیز چهار مضاف الیه به دنبال یکدیگر آمده اند .

زیور حسن صورت وجود (همو، ۳۷) در این عبارت سه مضاف الیه پی در پی آمده است .
انقال اغلال اوزار (مرآت، ۵۶) و در این عبارت دو مضاف الیه به دنبال هم ذکر شده اند.

● **مطابقت موصوف و صفت (به شیوه ی عربی) :**

خبائث شواعل (فتوتیه، ۴۹)

غوایل زخارف (مرآت، ۶۱)

اجرام صغایر (همو، ۶۷)

● **نگاهی به واژه ها و ترکیبات این دو رساله**

مصادر مرکب :

– مصادر این رساله ها بیشتر مصادر مرکب اند که اکثراً از یک لغت عربی و همکرد «کردن» ترکیب یافته اند.

اعتبار کردن : منظور کردن، شمردن (فتوتیه، ۲۶)

ایما کردن (همو، ۲۶)

بذل مجهود کردن (همو، ۲۹)

تدارک کردن (مرآت، ۷۷)

تقدیم کردن (کسی را بر خود) (فتوتیه، ۲۶)

خطف کردن: ربودن (همو، ۴۹)

صحت یافتن (مرآت، ۷۹)

طرح کردن: دور کردن، کنار انداختن (فتوتیه: ۴۲، ۳۷)

غوص کردن (مرآت، ۷۲)

مجاهده کشیدن (فتوتیه، ۲۹)

معلوم کردن: فهمیدن (همو، ۲۹)

مصادر پيشوندى :

همچنان كه گفته شد مير سيد على همدانى در قرن ششم زندگى مى كند و سبك سخن او متأثر از سبك بينابن (مرسل و فنى) بدین جهت بعضى از مشخصه هاى سبك دوره ى اول در متن او ديده مى شود كه مصادر پيشوندى از آن قبيل به شمار مى روند براى مثال :

باز گذاشتن (فتوتيه، ۳۸)

دررسيدن (مرآت، ۱۳۷)

در كشيدن (فتوتيه، ۳۶) (مرآت، ۷۵)

در گذاشتن (فتوتيه، ۳۳) (مرآت، ۵۶)

فرو گذاشتن (مرآت، ۶۵)

- کاربرد لغات مهجور:

آيس (فتوتيه: ۳۶) در معنای نا اميد

انتفا (مرآت: ۵۹) در معنای نيستی و نابودى ، از بين رفتن

انجزام (همو: ۶۲) به معنای ساكن گردانيدن

اوديه (فتوتيه، ۳۶) (مرآت : ۱۳۹، ۹۴) مفرد آن وادى ، به معنای بيابان ها و دشت ها

اوعيه (فتوتيه، ۳۹) ج وعاء ، ظرف ها

بُطُو (مرآت، ۱۰۵) از ريشه ى بطى، درنگى و آهستگى ، كندى ، گرانى، عقب افتادن

ثبور (فتوتيه، ۳۹) عذاب ، زيان ، رسيدن سختى و بدى

حظوظ (همو، ۴۲) (مرآت، ۱۱۷، ۱۰۵، ۶۵) ج حظ ، بهره و نصيب ، و نصيب از خير و خوشى و

سعادت

دأب (فتوتيه، ۴۵) (مرآت: ۵۶) كرو فر ، شأن و شوكت و خودنمايى ، عادت ، خصلت

رَين (مرآت، ۷۸، ۷۲) چيره شدن هوا و هوس ير دل

سُدود (مرآت، ۶۰) مانع ، حصار

سراويل (فتوتيه، ۲۸، ۲۷) زير جامه و شلوار

مَثبور (همو ، ۱۳۶) محسود ، بسيار مال ، غنى

درست آمدن (فتوتيه ، ۳۳۰، ۳۲۲) (مرآت : ۲۲۸) درست بودن

۲۱۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

مُحَرِّق (مرآت، ۸۰) نیک سوزاننده به آتش

مخالفات (همو، ۱۳۵، ۶۹، ۶۱) تخطی، ناسازگاری، تخلف

مخطوفان (مرآت، ۶۰) ربودگان

مدنّس (فتوتیه، ۳۶) (مرآت، ۷۸) ج مدانس، چرکی و جای چرکین

مُزَیِّل (مرآت، ۸۰) زایل کننده

مستصحب (همو، ۶۹) یار گیرنده، همدم خواهنده، به یاری و همدمی خواهنده

مِعْوَل (فتوتیه، ۳۷) محل اعتماد

مَفَاوِز (مرآت، ۶۵) ج مفاوزه، بیابان بی آب و علف

مفتقر (همو، ۶۱) نیازمند، محتاج

مَفْوَت (همو، ۵۹) از ریشه ی «فوت، فات» اسم فاعل از باب تفعیل، از بین برنده

نزوع (همو، ۶۹) شوق، اشتیاق، میل (به چیزی)

– یکی از ویژگی های متون عرفانی کاربرد بسیار واژگان «اهل»، «ارباب»،

«اصحاب» و «صاحب» در ترکیبات اضافی می باشد:

ارباب طریقت (مرآت، ۱۲۴)، ارباب فتوت (فتوتیه، ۲۷)، ارباب قلوب (مرآت، ۱۲۹، ۱۱۲، ۹۱)

ارباب نفوس (فتوتیه، ۲۶)

اصحاب درجات عالیّه (مرآت، ۱۲۷)، اصحاب مظالم (همو، ۱۱۴)

اهل استبصار (مرآت: ۶۰)، اهل استدلال (همو)، اهل تحقیق (مرآت، ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۱۲، ۷۳)، اهل

زمانه (فتوتیه، ۲۶)، اهل شقاوت (همو، ۴۵)، اهل غفلت (همو، ۴۹)

صاحب شرع (مرآت، ۹۶)، صاحب لوامه (همو، ۱۲۶)، صاحب مجاهده (همو، ۱۲۴)

۲. ویژگی های بلاغی و آرایه های لفظی

– نمونه هایی از سجع و موازنه:

در هر دو رساله به خصوص در قسمت ابتدایی هر دو، با عباراتی که به صورت مسجع و موازنه به

کار رفته اند روبرو هستیم اما ابتدا تفاوت این دو آرایه: سجع در کلمات آخر قرینه ها است که در

وزن یا حرف روّی یا هر دو موافق باشند (همایی، ۱۳۶۴: ۴۱)

تذکره شناسایی دو رساله‌ی عرفانی فتویّه و مرآت التائین ||| ۲۱۵

و موازنه تنها مخصوص به نثر و اواخر قرینه‌ها نیست و آن چنان است که در قرینه‌های نظم یا نثر، از اول تا آخر کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه‌ی خود در وزن و حرف روی مختلف باشد. (همو، ۴۴)

و در این دو رساله برای نمونه کلمات «بسیار، شمار»؛ «کاینات، موجودات»؛ «مروت، فتوت» «رسالت، سیادت»؛ «انبیا، اصفیا»؛ «صلوات، تحیات»؛ «عظام، کرام»؛ «سفینه، خزینه»؛ «طبیعت، شریعت» به صورت مسجع به کار رفته‌اند:

درود بسیار و صلوات بی شمار بر سید کاینات و خالصه موجودات، ماه آسمان مروت، آفتاب فلک فتوت، سلطان مسند رسالت، خورشید برج سیادت، امام انبیا، قافله سالار اصفیا، محمد مصطفی - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - باد و بر اهل بیت عظام او که سفینه نجات غرق شدگان دریای طبیعت اند و بر صحابه کرام که خزینه اسرار علوم شریعت اند (فتویّه، ۲۶، ۲۵)

و در عبارت: «امام اولیا و سید اتقیا، منبع عین فتوت، معدن جود و مروت، امیرالمومنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - فرمود... (همو، ۳۵) کلمات «اولیا و اتقیا»؛ «فتوت، مروت» مسجع هستند.

و در جمله‌ی: ایام عمر قصیر در اسباب حصول نعیم ابدی و سعادت سرمدی غنیمت شمردند (همو، ۳۹) کلمات «ابدی، سرمدی» مسجع‌اند.

و در جمله‌ی: ... که مفاتیح ابواب مکاشفات و مصابیح مجلس مشاهدات است (همو، ۴۱) دو کلمه‌ی «مکاشفات و مشاهدات» با یکدیگر سجع دارند.

و در عبارت‌های: اخی باید که... با پیران به حرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علما به توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت، با فاجران به اهانت، با خلق به احسان و مروت، با حق به تضرع و استکانت، با نفس به جنگ، با خلائق به صلح، با هوا به مخالفت، با شیطان به محاربت، بر جفای خلق متحمل، در مقابله اعدا حلیم، در وقت مصایب صابر، در حالت رجا شاکر، به عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت، اندوه و مصیبت خلق را کاره، به تقدیرات قضای ازلی راضی، از بدعت و هوا دور...

(فتوتیه، ۵۰) کلمات « حرمت و نصیحت »؛ « شفقت و رحمت »؛ « سخاوت و حشمت »؛ « عداوت و اهانته »؛ « مروت و استکانت »؛ « مخالفت و محاربت »؛ « صابر و شاکر » به طور مسجع به کار رفته اند.

و در عبارت: صلوات **بی حد** و درود **بی عد** بر سلطان بارگاه **نبوت** و خورشید فلک **رسالت**، سید **انبیا** و مقر **اصفیا**، محمد مصطفی و بر اهل بیت او که سروران صفوف ولایت و صحابه کرام او که نجوم طریق هدایت اند. (مرآت، ۵۶) کلمات « حد و عد »؛ « نبوت و رسالت »؛ « انبیا و اصفیا » مسجع هستند.

و در جمله ی: که صد هزار **فضایح اعمال و نتایج اقوال** از جافیان تیره روزگار به یک آه ندم در گذاشت. (همو، ۱۹۰) کلمات « اعمال و اقوال » مسجع اند.

و در عبارت: امید به جناب حضرت صمدیت آن است که **مدارک افکار و مصارف اسرار** را در تحریر این معانی از **شایبه هوا** و **غایله ریا** محفوظ و مصون دارد (مرآت، ۱۹۲) قسمت - های « مدارک افکار » با « مصارف اسرار » موازنه اند و همچنین « شایبه ی هوا » با « غایبه ی ریا » به صورت موازنه به کار رفته اند.

- نمونه هایی از انواع جناس

ابتدا توضیحی درباره ی جناس:

جناس آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند (همایی، ۱۳۶۴: ۴۸)

در دو کتاب فتوتیه و مرآت، این صنعت بسیار دیده می شود زیرا سبک عارفانه و صوفیانه ی هر دو رساله بستر مناسبی برای کلمات هماهنگ عرفانی است.

برای مثال در عبارت: « پی انتقال حدوث **قَدَم** در **قَدَم** زده » (فتوتیه، ۳۷) دو کلمه ی « **قَدَم** و **قَدَم** » با یکدیگر جناس دارند زیرا گر چه شکل نوشتاری شان یکسان است اما اولی به معنای « گام زدن » و « راه رفتن » و دومی به معنای « دیرینگی و ازل » به کار رفته است.

و در این جمله: « افاضه نور **وجود** از خزانه **جود** بر ذرات کاینات به واسطه **وجود** ایشان است » (همان منبع) بین دو کلمه ی « **جود** و **وجود** » جناس است زیرا اولی بر « اصل هستی یعنی خداوند » اطلاق کرده که وجود یعنی هست کل اوست و دومی در معنی « آفرینش » و « به وجود آمدن » به کار

تذکره شناسازی دو رساله‌ی عرفانی فتویّه و مرآت‌التائین ۲۱۷

برده است و کلمات « جود » و « وجود » نیز جناس ناقص هستند زیرا کلمه‌ی جود در « واو » از وجود کمتر است .

و در جمله‌ی : « پس اعضا و جوارح این قوم از قیام به حقوق عبادات ظاهر معزول گشت » (همو، ۳۹) بین دو کلمه‌ی « قوم و قیام » جناس اشتقاق وجود دارد.

و دو کلمه‌ی « احوال و احوال » در این عبارت : « در احوال و احوال آخرت متفکر » (همو، ۵۱) جناس لفظی دارند .

و دو کلمه‌ی « فتوح و مفتاح » در عبارت : « سرمایه‌ی فتوح صادقان و مفتاح ابواب سعادت سالکان است » (مرآت، ۵۶) جناس اشتقاق هستند.

و در این جمله نیز دو کلمه‌ی « احوال و احوال » با یکدیگر جناس لفظی دارند : « در حالت ظهور ناصیه‌ی ملک‌الموت مقاومت عواصف احوال نتواند کرد و احوال غافلان تیره‌روزگار که در مفاوز معاصی می‌پویند ... » (فتویّه، ۶۵)

نمونه‌هایی از مراعات نظیر و ایهام تناسب

مشاطه کرم را بفرمود تا جمال کمال انسانی را به زینت حسن ایمان و زیور کمال عرفان بیاراست و خلعت مطرّز مروت و طلعت انوار خورشید فتوت را خال جمال او ساخت (همو، ۲۵)

« بر بساط احسان در مقابله‌ی بدان شطرنج بدی نبازی » (همو، ۳۱)

« اگر مرکب همت در میدان سابقان که مبارزان صفوف ولایت اند نمی‌توانی تاخت باری سعی کن تا از صف اصحاب یمین که اهل فتوت و احسان اند، باز نمایی » (همو، ۴۵)

« چون شهوات نفسانی و صفات ذمیمه که لشکر شیطان است به جهت مصلحت تربیت بدن که مرکب نور عقل خواهد بود از بدایت نشأت مستصحب نفس انسان است و تصرف او در اطراف مملکت بدن جاری و احکام مواعید او نافذ و دل که بارگاه سلطنت احکام عقل است به طول ملاحظه آثار تصرفات شهوات نفسانی الفت یافته ... » (مرآت، ۶۹)

« به جهت آن است که مملکت انسانی را از تصرف لشکر هوا و شیطان که دشمنان حق اند به تدریج خلاص کند و از راهی که دلیل آن راه شهوت و بدرقه‌ی آن راه شیطان است، باز دارد و به راهی که دلیل آن علم و معرفت، حفیر آن توفیق است دلالت کند اگر به مشیت و امداد الهی

قوت توفیق یافت، عنان طبع از راه مخالفات برگرداند بر **سبیل** قهر به راه طاعات و عبادات باز آرد»
(همو)

۳. ویژگی‌های بیانی

الف: تشبیه: تشبیه یادآوری همانند و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۳)

تشبیهات عرفانی که در آن‌ها بیشتر «مشبه به» انتزاعی است از مشخصه‌های متون صوفیانه اند که در این دو رساله نیز حضور آن‌ها چشمگیر است.

برای نمونه در ترکیبات «کوی طریقت»؛ «میدان حقیقت»؛ «مرکب حدوث»؛ «بساط سیر زمان و مکان»؛ «مقراض تنزیه»؛ «نفس رعنا»؛ «کوی غیرت»؛ «لشکر هوا»؛ «خاشاک اخلاق بشری»؛ «خانه‌ی طبیعت»؛ «جاروب نفی»، «ثعبان شهوت»؛ «بساط قربت» تشبیه دیده می‌شود:

«و این طایفه عیاران **کوی طریقت** و جانبازان **میدان حقیقت** اند که روح مقدس را از **مرکب حدوث** پیاده کرده‌اند و **بساط سیر زمان و مکان** درنوشته و عیون وهم و خیال را میل نیافت در کشیده و عقل مختصر را به **مقراض تنزیه** زبان فضول بریده و **نفس رعنا** را بر سر **کوی غیرت** سر مراد برداشته و **لشکر هوا** را به صولت بروز آتش عشق شکسته و **خاشاک اخلاق بشری** را از **خانه‌ی طبیعت** به **جاروب نفی** روفته و به معول نیستی سر **ثعبان شهوت** کوفته و بر **بساط قربت** لوث نعلین دنیا و عقبی طرح کرده و از ازدحام خلقت خود را به لجه دریای نابود انداخته» (فتوتیه، ۳۷، ۳۶)

و در عبارات: «این جمله صورت صفت نماز بود؛ این صفت را موصوفی و این صورت را معنی‌ای و حقیقتی باید ... به آب ترک ماسوی الله دست‌ها بشویند و به **شراب ظهور ذکر** مضمضه کنند و به **نسیم روایح اسرار الهی** استنشاق کنند ... روی به **آب حیات معرفت** بشویند و مرفقین به **زالال توکل غسل** سازند و به **کرامت خضوع و افتقار مسح** سر کشند و با **صفای کلام الهی** مسح گوش کنند و به **ملازمت اثبات اقدام صدق** بر بساط عبودیت پای‌ها بشویند و به **صدق قیام** از سر کونین برخیزند و در وقت توجه صورت به کعبه، روی دل به کعبه حقیقی کنند و در استقبال قبله، حقیقت «انی ذاهب الی ربی» بیابند و در «الله اکبر» وجود ذرات کاینات را در اشعه

مُدْرَسِکْ شِناسَی دُورسالِی عِرفانی قُوتیه و مرآت التائین ۲۱۹\۱\۱

آفتاب کبریا محو بینند و در «سبحانک اللهم» پاکی و تقدیس و تنزیه فاطر کاینات مشاهده کنند و در «لا اله غیرک» **خاشاک عوارض و حوادث** را به آتش غیرت بسوزند و در «بسم الله» بدایت صبح دولت عاشقان ظهور کند...» (همان، ۴۳، ۴۲) ترکیبات «شراب طهور ذکر»؛ «نسیم روایح اسرار الهی»؛ «زالال توکل غسل»؛ «کرامت خضوع و افتقار مسح»؛ «آب حیات معرفت»؛ «زالال توکل غسل»؛ «صفای کلام الهی مسح»؛ «ملازمت اثبات اقدام صدق»؛ «خاشاک عوارض و حوادث» تشبیه به شمار می روند که در همه ی آن ها مشبه به انتزاعی است.

«زود باشد که **شجره ایمان** وی به **صاعقه عواصف اجل** منقطع گردد و هر ایمان که به قوت یقین در زمین دل ثابت نگردد و عروق فروع آن در انواع اعمال صالحه منتشر نشود و به آب طاعات در روزگار دراز تسقیه نیابد در حالت ظهور ناصیه ملک الموت مقاومت عواصف احوال نتواند کرد. (مرآت، ۶۵) که کلمات «شجره ی ایمان» و «صاعقه ی عواصف اجل» در این عبارت ها تشبیه هستند.

- نمونه هایی از تمثیل

تمثیل را شاخه ای از شاخه های تشبیه دانسته اند و بسیاری از دانشمندان با توجه به معنی لغوی این دو کلمه که برابر است، تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۵)

تشبیه تمثیل، تشبیهی است که مشبه به آن جنبه ی **مَثَل** یا حکایت داشته باشد، در تشبیه تمثیلی، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می شود، ادات تشبیه را باید به «مثل این می ماند که» تأویل کرد. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

در پاراگراف زیر برای نشان دادن «عبادت توانگران» از ادات «چنان است که» استفاده شده و همه ی دو سطر بعد در حکم تمثیل برای روشن ساختن معنای عبادت توانگران ذکر شده اند:

«عبادت توانگران **چنان است که** درختی سبز بر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون نزدیک شوی نه بر وی میوه ای یابی و نه در سایه وی جای آسایش بود بلکه از دیدن گندیگی های آن موضع وحشت افزاید» (فتوتیه، ۴۲)

و در این عبارت «دنیا» مانند «رباط و منزل» است: «ای عزیز، بدان که **دنیا رباطی است** بر سر بادیه قیامت کشیده و **منزلی است در بیابان ازل** و ابد گسترده تا مسافران حضرت صمدیت که

۲۲۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

از بیابان عالم ارواح به قرارگاه صحرای قیامت سفر کنند، در این منزل فرود آیند و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی نهایت مشغول شوند» (فتوتیه، ۴۶) و در این جملات برای «ایمان کامل» تمثیل «انسان صحیح المزاج» آورده شده، و قناعت به کلمه‌ی شهادت از میان درجات ایمان به مثابه‌ی شخصی است که این تمثیل دوم این پاراگراف است:

ای عزیز، بدان که ایمان کامل مثال انسان صحیح مزاج است و چنان که اصل آدمی روح است، اصل ایمان توحید است و باقی درجات ابواب ایمان به مثابه‌ی جوارح و اعضای انسان است و هر که از درجات مراتب ایمان به کلمه‌ی شهادت قناعت کرده است، به مثابه‌ی شخصی است که چشم‌های او برکنده باشند و دست و پا و گوش و زبان و جمیع اعضا و جوارح وی بریده (مرآت، ۶۴)

و در بند زیر ایمانی که کامل نباشد مانند درخت کدو است که ... و کل داستان تمثیل می باشد:

«و ایمان خود را با ایمان اکابر اولیا و صدیقان برابر می دارند، بدان درخت کدو می ماند که بر درخت صنوبر می دوید و بر شاخه‌های وی می پیچید و می گفت: من نیز همچون تو درختم، بلکه در قوت و چالاکی از تو زیاده‌ام، زیرا که تو در چندین سال این مقدار نشو یافتی و من در اندک روزگار از تو در گذشتم و همگی شاخه‌های تو را در پیچیدم» (همو، ۶۵، ۶۶)

و در پاراگراف زیر برای نشان دادن آثار معاصی در ایمان به ذکر تمثیل «حکیم» اقدام می شود:

ای عزیز، سرایت آثار معاصی در ایمان چنان است که تاثیر مأكولات مضره در ابدان لایزال اخلاط ردیه و مواد مرض مهلکه از تناول آن در باطن جمع می شود. عاصی مضر که زهر شهوات تناول می کند و از عاقبت آن خبر ندارد تا آن که مزاج به کلی به فساد آید و به مرض پیوندد و مرض به هلاک کشد. و این مثال مُصر است و بسیار بود که حکیم نیز به غفلت تناول زهر کند؛ اما چون بر حقیقت آن واقف گردد مبادرت کردن در اخراج آن از معده به حیلۀ استفراغ و غیره علی الفور بر خود واجب داند. (همو، ۶۶)

۴- نتایج مقاله

همچنان که اشاره شد متن هر دو رساله به سبک صوفیانه و عارفانه ی بینابین سبک های مرسل و فنی است و همه ی شواهد استخراج شده از دو رساله مؤید این مطلب هستند ، اما نتایج حاصل از این تحقیق عبارتند از :

۱- دیباچه ی هر دو رساله که حکم براءت استهلال هر متن را دارد به شیوه ی فنی و با استفاده از همه ی صنایع لفظی و معنوی که موجب اطناب نیز شده است ، ترتیب یافته زیرا نویسنده در دیباچه به قصد نشان دادن مطالب رساله ها به ناچار همه ی اندیشه و واژه های کلیدی و صناعات ادبی ضمن رساله را به طور فشرده آورده است .

۲- نویسنده برای تأکید و تیمن مطالب خود به ذکر آیات و احادیث در ضمن کلام و بیشتر به صورت مضاف الیه اقدام کرده است .

۳- برای واضح کردن مطالب اصلی ، دو صنعت تشبیه و تمثیل در متن کاربرد زیادی پیدا کرده اند

۴- آرایه های ادبی جناس، موازنه ، سجع ، مراعات نظیر و ایهام تناسب در متن با بسامد بالا دیده

می شوند.

۲۲۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

کتابشناسی

قرآن کریم

اذکابی، پرویز. (۱۳۹۴). **میر همدان**، همدان، انتشارات ابو علی سینا.

استخری، احسان الله. (۱۳۸۰). **اصول تصوف**، تهران، معرفت، ۱۳۸۰

اسفندیار، محمود رضا. (۱۳۸۴). **آشنایان ره عشق** (مجموعه مقالاتی در معرفی شانزده عارف بزرگ)، تهران، تالیف گروهی از مولفان نشر دانشگاهی با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). **فن نثر در ادب پارسی**، [چ سوم]، تهران، انتشارات زوار.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، تهران، انتشارات علمی.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). **صورخیال در شعر فارسی**، تهران، انتشارات آگاه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۶۴). **سبک شناسی نثر**، [چ پنجم]، تهران، نشر میترا.

همو. (۱۳۷۰). **بیان**، تهران، انتشارات فردوس.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). **سبک شناسی نثرهای صوفیانه** (از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم)

، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

کربلایی تبریزی، حافظ. (۱۳۴۰). **روضات الجنان و جنات الجنان**، تصحیح جعفر سلطان القرایی،

تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کربن، هانری. (۱۳۷۳). **تاریخ فلسفه**، ترجمه ی جواد طباطبایی، تهران، کویر.

همایی، جلال الدین. (۱۳۶۴). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران، انتشارات توس.

همدانی، میر سید علی، **رساله ی فتوتیه**، نسخه ی کتابخانه ی گنج بخش پاکستان (نسخه ی خطی)

همو. **رساله ی مرآت التائبین**، نسخه ی کتابخانه ی گنج بخش پاکستان (نسخه ی خطی)